

## استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه بعد از خروج از برجام

\* جهانبخش مرادی  
\*\* یوسف یعقوبی منفرد

### چکیده

پس از پایان جنگ سرد، آمریکا بیشترین نفوذ را به عنوان یک قدرت بزرگ در خاورمیانه پیدا کرده است و به این جهت راهبردهای مختلفی را برای برتری بر دیگر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و از جمله ایران استفاده کرده است. بر این پایه، پرسش اصلی مقاله آن است که پس از خروج آمریکا از برجام؛ این کشور، چه راهبردهای سیاسی و امنیتی‌ای را برای حفظ منافع خود و امنیت در خاورمیانه اتخاذ کرده است؟ روش تحقیق مقاله، روش توصیفی و تحلیلی است و هدف مقاله آن است که با بررسی رفتار و اقدامات امریکا، راهبردهای امنیتی آمریکا در منطقه را مشخص نماید. نتیجه کلی مقاله هم نشان می‌دهد که آمریکا، پس از خروج از برجام، راهبردهای تهاجمی و مقابله‌جویانه در زمینه امنیتی در خاورمیانه اتخاذ کرده است تا منافع خود و امنیت در منطقه را تأمین کند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن زده است.

### واژگان کلیدی

استراتژی، خاورمیانه، ایران، آمریکا، برجام، امنیت.

\*\*. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران.(نویسنده مسئول  
jmoradi7877@yahoo.com  
yousefyaqobi@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵      تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

### طرح مسئله

خاورمیانه یکی از مناطق مهم جهان است که قدرت‌های بزرگ همیشه به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، با وجود رقابت شوروی، اما آمریکا توانسته بود نفوذ بیشتری در این منطقه پیدا کند. پس از فروپاشی شوروی نیز، این نفوذ افزایش چشمگیری یافت و با مداخله نظامی آمریکا در این منطقه در دو جنگ آزادسازی کویت و جنگ اشغال عراق، به علاوه جنگ‌های محدود دیگر و نیز جنگ افغانستان، نفوذ آمریکا بر پایه قدرت نظامی در خاورمیانه افزایش یافت. اهمیت خاورمیانه به قدری است که رؤسای جمهوری آمریکا در راهبردهای اعلامی خود، بخش مهمی را به مسائل خاورمیانه اختصاص داده‌اند و تلاش کرده‌اند مسائل آن را به‌گونه‌ای در این راهبردها حل و فصل کنند که نه تنها منافع ملی آمریکا برآورده شود، بلکه نوعی توازن قوا بین قدرت‌های منطقه یعنی ایران، ترکیه، عراق، عربستان و اسرائیل نیز ایجاد شود.

البته آمریکا در راه نفوذ در خاورمیانه و تحمل هژمونی خود در این منطقه، با چالش‌هایی روبرو بوده است. مهم‌ترین این چالش‌ها به انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد که در سال ۱۹۷۹ م به پیروزی رسید. از زمان پیروزی انقلاب تا حال حاضر، آمریکا دشمنی‌های بسیاری با ایران انجام داده است که از آن جمله می‌توان به نخستین تحریم‌ها علیه ایران، حمایت از عراق در جنگ تحمیلی، سیاست مهار دوجانبه، تحریم بر سر برنامه هسته‌ای و تبدیل این تحریم‌ها به تحریم‌های بین‌المللی نام برد. تحریم‌های هسته‌ای بین‌المللی که از سال ۲۰۰۸ م شدت پیدا کرد، سرانجام منجر به این شد که دولت باراک اوباما در آمریکا با دولت حسن روحانی در ایران، به همراه پنج قدرت بزرگ دیگر جهان بر سر میز مذاکره بنشینند و توافق‌نامه برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)<sup>۱</sup> را پدید آورند.

بر اساس موافقت‌نامه برجام، محدودیت‌هایی برای ایران در فعالیت‌های هسته‌ای به وجود می‌آمد که دارای سقف زمانی بود. این موافقت‌نامه بر اساس یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که با اجماع به تصویب رسید، ضمانت اجرایی پیدا کرد و در برابر ایران تعهد کرده بود تا در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و برخی از این قدرت‌ها بر برنامه هسته‌ای آن ناظرات صورت گیرد. اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا در سال ۲۰۱۷ م؛ وی در اوایل سال ۲۰۱۸ م، از موافقت‌نامه برجام خارج شد، چراکه ادعا می‌کرد این موافقت‌نامه نمی‌تواند منافع و امنیت ملی آمریکا را برآورده نماید و باید توافق بهتری جایگزین آن شود.

حال با توجه به این خروج، پرسش اصلی مقاله آن است که: «پس از خروج آمریکا از برجام، این

کشور، چه راهبرد امنیتی‌ای برای حفظ منافع ملی خود و امنیت در خاورمیانه اتخاذ کرده است؟» فرضیه پاسخ‌دهنده به این پرسش نیز بیان می‌دارد: «آمریکا، پس از خروج از برجام، راهبرد تهاجمی و مقابله‌جویانه در زمینه امنیتی در خاورمیانه اتخاذ کرده است تا امنیت و منافع ملی خود را تأمین کند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن زده است». برای بررسی این فرضیه، روش تحقیق مقاله، روش توصیفی و تحلیلی است و هدف مقاله آن است که با بررسی این راهبرد، اقدامات آمریکا در منطقه را بررسی کند.

#### ۱. پیشینه

پورسعید و شاپوری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان **دولت ترامپ و شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران، چرایی و چگونگی**، معتقدند که هدف دولت ترامپ از استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران، با خروج از برجام و افزایش تحریم‌ها، شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تجارت دولت ریگان علیه اتحاد شوروی است.

پرتو (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان **راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ؛ درس‌هایی برای ایران**، به استراتژی رئیس جمهور دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه پرداخته است و اعتقاد دارد که روی کار آمدن دونالد ترامپ مباحث متعددی را در زمینه آینده «راهبرد کلان» ایالات متحده و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور، در درون ایالات متحده و اندیشکده‌ها و مراکز علمی و سیاسی این کشور برانگیخته است.

هنسن و دیگران (۱۳۹۰) در کتاب **راهبردهای امنیتی و نظام جهانی آمریکایی؛ قدرت از دست رفته** که توسط نیاکوبی و جانسیز ترجمه شده است، سیاست‌های موازن‌سازی در برابر آمریکا را غیرممکن قلمداد کرده و بازیگران مختلف را به دنباله‌روی توصیه کرده‌اند در حالی که ناکامی‌های آمریکا در ایجاد نظم مطلوب در افغانستان، عراق و همچنین ناتوانی در تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوعات مختلف و از جمله موضوع هسته‌ای خط بطلاانی بر دیدگاه نگارندگان کتاب است.

سیمون ریچ و پیتر دُمبروسکی<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در مقاله با عنوان **آیا دونالد ترامپ یک راهبرد کلان دارد** که در شماره ۹۳ مجله امور بین‌المللی به چاپ رسیده است، معتقدند که هیچ‌کدام از رؤسای جمهوری آمریکا، دیگر نمی‌تواند یک راهبرد کلان مدنظر خود را برگزیند. نقطه ضعف این مقاله آن است که نمی‌تواند به این پرسش پاسخ قانع‌کننده‌ای دهد که اگر راهبرد کلان آمریکا ارتباط کمی با رئیس جمهوری دارد، چرا اوباما مذاکرات برجام را آغاز کرد و موافقتنامه آن را پذیرفت؟

1. Simon Reich and Peter Dombrowski.

مارک فیتزپاتریک<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) نیز در مقاله برجام، دو سال پس از خروج؛ برخورداری آمریکا و خاورمیانه از امنیت و آرامش کمتر، بر این باور است که در حالی که دولت ترامپ خود از برجام و افزایش تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را به عنوان راهی برای صلح خاورمیانه مطرح می‌کند، افزایش خصومت‌های ایران نشان می‌دهد که این اقدام اشتباه بوده است.

## ۲. مبانی نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

میرشايمير از متفکران اصلی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مفروضه‌هایی همانند قدرت، آنارشی، قدرت‌های بزرگ و امنیت را به عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده خود، مورد توجه قرار می‌دهد. این نظریه بر قدرت‌های بزرگ تمرکز دارد، چراکه این قدرت‌ها هستند که بزرگ‌ترین سهم اثرگذاری را در سیاست بین‌الملل دارند. آنچه برای دولت‌ها چه قدرت‌های بزرگ و چه کوچک رخ می‌دهد، بیش از همه ناشی از تصمیمات و واکنش‌های دولت‌های بزرگی است که توانایی بیشتری برای اثرگذاری بر دیگران دارند» (Mearsheimer, 2001: 4)

با اهتمامی که میرشايمير به قدرت و نقش آن در ساختار نظام می‌کند، می‌توان به این درک دست یافت که «نظریه وی بر این مفروض بنیادی استوار است که اساس سیاست بین‌الملل تلاشی در جهت افزایش قدرت نسبی است و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به قدرت هژمون نشده‌اند، از این تلاش دست نمی‌کشند. این رفتار دولت‌ها، از بیم و هراسی وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل سرچشمه می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد بهطوری که موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود» (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵)

بنابراین، نه تنها قدرت‌های بزرگ که در پی هژمونی هستند به دنبال افزایش قدرت خویش در چنین ساختاری از نظام بین‌الملل هستند، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز تلاش می‌کنند تا با افزودن بر قدرت خود، بر منطقه خویش مسلط شوند. آنها نیز به نوبه خود، ساختارهای منطقه‌ای را که بخشی از ساختار کل نظام هستند تحت تأثیر قرار داده و رقبای منطقه‌ای را به سوی اتخاذ راهبردهایی مشابه سوق می‌دهند. نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد، آن است که قدرت‌های منطقه‌ای، توجه زیادی به ژئوپلیتیک خود و منطقه خویش نشان می‌دهند و از آنجا که توان ایجاد تعییرات را به تنها یی ندارند، راهبرد اتحاد با قدرت‌های بزرگ همسو با خود را در پیش می‌گیرند.

از سوی دیگر، طیفی از راهبردهایی که دولت‌ها برای تثبیت توافق مطلوب خود یا ممانعت از تثبیت

1. Mark Fitzpatrick.

توازن مضر به حال خود بر می‌گریند، نظریه میرشايمر را تشکیل می‌دهد. راهبردها برای توازن نه تنها برای قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت است، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز چنین راهبردهایی را در دستورکار قرار می‌دهند، چراکه آنها نیز در برابر رقبای منطقه‌ای، هم می‌خواهند بقای خویش را تضمین کنند و هم می‌خواهند با برتری بر آنها بهویژه از طریق افزایش توان نظامی، امنیت ملی خویش را ارتقا بخشند. همین وضعیت موجب خواهد شد که نه تنها به ساختار آنارشیک دامن زده شود، بلکه سیاست‌های تهاجمی نیز در پیش گرفته شود.

بر اساس این، نمی‌توان انتظار داشت که واقع‌گرایان تهاجمی، برای نهادهای بین‌المللی بهویژه آنها که در صدد ایجاد صلح از طریق کاهش تسلیحات هستند، احترام زیادی قائل باشند. در این راستا، «میرشايمر، مانند سایر واقع‌گرایان، نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. درست است که دولتها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است، توزیع قدرت میان کشورهاست. این دولتها قوی هستند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند یا حتی آن را افزایش دهند». (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

از طرفی، بنابر دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی دولتها به توازن قوا بسیار حساس‌اند و همواره به دنبال فرصتی برای افزایش قدرت خود یا تضعیف رقبا هستند. (میرشايمر، ۱۳۸۸: ۳۴۹) هدف اصلی ایالات متحده به عنوان یک هژمونی منطقه‌ای، حفظ وضع موجود نظام بین‌الملل و جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای رقیب است و بهترین راه برای ایالات متحده در جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای دیگر، حفظ موازنۀ قوا در هر منطقه‌ای از جهان است. درواقع موازنۀ قوا، توزیع منطقه‌ای قدرت است که اجازه می‌دهد دولتهای منطقه‌ای یکدیگر را کنترل و موازنۀ کرده و مانع از ظهور یک دولت مسلط شود. این استراتژی کلان «موازنۀ گری از دور»<sup>۱</sup> یا «موازنۀ دور از ساحل»<sup>۲</sup> نام دارد. درواقع، از یکسو این موازنۀ به راهبردی اشاره دارد که براساس آن، یک قدرت بزرگ با استفاده از قدرت‌های منطقه‌ای (متعدد خود) به مقابله با ظهور یک قدرت بالقوه متخاصل می‌پردازد؛ «موازنۀ از راه دور» نامیده می‌شود و از آن جهت که بهوسیله قدرت‌های بزرگی که بهوسیله اقیانوس از دیگر دولتها جدا شده‌اند، استفاده می‌شود؛ «موازنۀ دور از ساحل» نام دارد. برای اجرای «موازنۀ گری دور از ساحل»، ایالات متحده امریکا به استراتژی‌های «موازنۀ سازی»<sup>۳</sup> و «حاله مسئولیت»<sup>۴</sup> تکیه دارد. (Mearsheimer, 2001: 237) هر دو استراتژی به شکل متقابل، هم‌دیگر را دربرگرفته و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

1. External Balancing.

2. Offshore Balancing.

3. Balancing.

4. Buck-Passing.

با ایجاد موازنه، دولت مورد تهدید می‌پذیرد که بار بازداری دشمن را به دوش کشد و متعهد شود که برای رسیدن به آن هدف، منابع قابل توجهی به کار گیرد. از طریق احالة مسئولیت نیز، تلاش می‌شود مقابله با متخاص منطقه‌ای به یک دولت دیگر محول شود. (Mearsheimer, 2001: 157-159) احالة مسئولیت در حقیقت روشی برای کاهش هزینه‌ها و همچنین کاهش خطرات ناشی از موازنگری مستقیم است و هژمون، زمانی که با تعداد و سطوح بالاتری از تهدیدها مواجه است ترجیح می‌دهد در ابتدا از آن استفاده کند و در صورت شکست یا ناکارآمدی آن، به سمت بهره‌گیری از موازنگری مستقیم حرکت می‌کند.

دلیل بهره گرفتن از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر بیش از همه آن است که، پس از خروج آمریکا از برجام به وضوح می‌توان رفتارهای تهاجمی را در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه مشاهده کرد. خروج آمریکا از برجام، نه تنها نشان داد که آمریکا چنان‌که واقع‌گرایی تهاجمی بیان می‌کند برای نهادهای بین‌المللی، همچون شورای امنیت که برجام را به صورت قطعنامه درآورده بود، احترامی قائل نیست؛ بلکه این عمل، موجب بالارفتن تنش در منطقه خاورمیانه بهویژه در خلیج فارس شده است که آمریکا می‌خواهد از آنها برای دست‌یافتن به هژمونی در منطقه استفاده کند. از سوی دیگر، نگاهی به هزینه‌های نظامی - امنیتی و مبالغ هنگفتی که آمریکا در جنگ‌های افغانستان و عراق هزینه کرده است و تلفات سنگین انسانی که متحمل شده است، چالش‌های جدیدی را پیش روی سیاست‌گذاران آمریکایی قرار داده و آنها را مجبور کرده است تا در سیاست‌های خاورمیانه خود بازنگری کنند.

یکی از گزینه‌های تغییر در سیاست‌های خاورمیانه آمریکا استفاده از راهبرد «موازن از راه دور» بوده است تا با روش‌های کم‌هزینه‌تر تحولات را مدیریت کنند. درواقع، اتفاقات پی‌درپی، همچون انفجار چند کشته در نزدیکی بندر فجیره امارات، اعزام ناو هوایی‌ابرآبراهام لینکن به منطقه توسط آمریکا، انفجار در بدن کشتی تجاری ژاپنی، اعزام هوایی‌ماهای اف – ۳۵ توسط آمریکا به پایگاه هوایی این کشور در قطر، ورود پهباء امریکایی به حریم هوایی ایران، حمله ایران به این پهباء و سقوط آن، توقيف نفتکش بریتانیایی توسط ایران، سقوط پهباء امریکایی به دست ایران و ...، همگی نشان‌دهنده افزایش تنش در خاورمیانه است و نشان می‌دهد که دو طرف ایرانی و آمریکایی در حال افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و تقویت هم‌بیمانان خویش هستند، مسئله‌ای که وضعیت آثارشیک را تشدید می‌کند.

بر اساس آنچه بیان شد، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر، می‌تواند بهترین نظریه برای تحلیل و توصیف وضعیت حاضر و راهبردهای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه پس از خروج ترامپ از موافقنامه بین‌المللی برجام باشد که خمامت شورای امنیت را نیز داشت تا صلح را در منطقه فراهم آورده و امنیت بین‌المللی را افزایش دهد.

### ۳. تاریخچه راهبردهای سیاسی و امنیتی خاورمیانه‌ای آمریکا

در دوره پس از جنگ جهانی دوم و با گسترش سیاست جهان‌گرایی آمریکا، رئسای جمهور این کشور هر کدام با ارائه دکترین‌های خاص خود به دنبال تأمین منافع ملی آمریکا بوده‌اند. در این راستا، با روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ م در آمریکا، وی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه جوچ بوش پسر و استفاده از قدرت سخت آمریکا را به نفع این کشور نمی‌دانست. «تأکید باراک اوباما بر قدرت نرم در دکترین خود برای عرصه خارجی بود. راهبرد اوباما به معنای دست‌کشیدن آمریکا از منافع به دست آمده در خاورمیانه نبوده است، اما گفتمان غالب در کاخ سفید را به سمت کاهش نظامی‌گری و افزایش استفاده از دیپلماسی سوق داد». (طباطبایی و سیفی، ۱۳۹۱: ۱۷۳) بهویژه در زمینه تحولات بیداری اسلامی، می‌توان در مورد استفاده اوباما از قدرت نرم آمریکا به عنوان یک راهبرد کلان یاد کرد.

اوباما همچنین، نیروهای آمریکا را از افغانستان و عراق خارج و در سوریه مداخله نظامی محدودی کرد و در مورد برنامه هسته‌ای ایران از چندجانبه‌گرایی استفاده نمود تا با فشارهای تحریمی بین‌المللی ایران را به پای میز مذاکره بیاورد و در نهایت با راهبردی همکاری جویانه، برجام را برای حل این بحران به امضا برساند.

### ۴. راهبردهای امنیتی خاورمیانه‌ای آمریکا پس از خروج این کشور از برجام

شعار رسمی کمپین ترامپ، «عظمت را دوباره به آمریکا برمی‌گردانیم» (Martosko, 2015: 1)<sup>1</sup> بود و با همین شعار توانست، پیروز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا شده و در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ م، قدرت را در دست گیرد. در سیاست خارجی، ترامپ علاوه بر اینکه گفته بود که تعدادی از توافقنامه‌های تجاری را لغو می‌کند و یا مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد، اظهارات جنجالی دیگری نیز کرده و آن خروج آمریکا از معاهده برجام بود. «دونالد ترامپ، از همان دوران نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری و مبارزه انتخاباتی خود، در مورد ایران و عده داده بود که چنانچه به مقام ریاست جمهوری آمریکا برسد، از توافق بین‌المللی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج خواهد شد». (Lorber, 2016)

ترامپ مواضعی در مبارزه‌های تبلیغاتی در سیاست خارجی خود از جمله در مورد خاورمیانه داشت که روزنامه واشنگتن پست،<sup>۲</sup> آن را «عدم‌مداخله‌گرا خواند»، (Maraniss and Samuels, 2016: 3) اما بهزودی در عمل روشن شد که منظور از این نوع سیاست، شکلی از سیاست تهاجمی بوده است که با کاستن از تعهدات ایالات متحده دنبال می‌شود. از جمله؛ خروج از توافقات بین‌المللی و آغاز سیاست‌های

1. Make America Great Again!  
2. Washington Post.

هجومی برای انعقاد قراردادهایی جدید به نفع آمریکا، همچون جنگ تجاری با چین و یا خروج از برجام با اعلام تلاش برای ایجاد توافقنامه‌ای به نفع آمریکا. بهطور کلی، راهبرد امنیتی آمریکا در قبال کشورها و مسائل منطقه را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

#### ۱-۴. ایران

با اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مکرراً پایبندی ایران را به برجام مورد تأیید قرار داد، دولت دونالد ترامپ شدیداً مایل بود به بهانه‌های مختلف ایران را در معرض تحریم قرار دهد و حتی تحریم‌های مرتبط با فعالیت هسته‌ای ایران را بازگرداند. نهایتاً ریس‌جمهور آمریکا با این استدلال که توافق هسته‌ای از اساس مشکل داشته و خواسته‌های کشورش را در مورد ایران در مواردی نظیر حمایت ایران از تروریسم، توسعه برنامه‌های موشکی و ... برآورده نکرده است، از این توافق در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ می ۲۰۱۸) خارج شد. اما این کار را در سه مرحله انجام داد. «مرحله اول، اجرای دقیق و سخت‌گیرانه تحریم‌های غیرهسته‌ای، علیه ایران بوده است که در زمان انعقاد برجام وجود داشتند، اما طرف‌های توافق به این حرکت آمریکا در اجرای دوباره تحریم‌ها واکنشی نشان ندادند. در مرحله دوم، تدوین تحریم‌های غیرهسته‌ای جدید بود که نمود عمدۀ آن را در تحریم‌های کاتسا<sup>1</sup> (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها) می‌توان مشاهده کرد. در مرحله سوم نیز، بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای ایران و در عین حال گسترش آنها اتفاق افتاد و در همان زمان دولت آمریکا هشدار داد در صورت تداوم وضع موجود، اقدام به خروج از برجام خواهد کرد. دولت ترامپ در پایان مرحله سوم نشان داد که نارضایتی دیگران از جمله متحdan اروپایی برای آمریکا اهمیت خاصی ندارد و در صورت صلاحیت بهصورت یکجانبه از برجام خارج شده و تحریم‌ها را مجدداً بازمی‌گرداند». (قبلو، ۱۳۹۷: ۹۱)

به عنوان نخستین پیامدهای مهم برای ایران، پس از اعلام تصمیم ترامپ برای خروج از برجام، استیون منوچین، وزیر وقت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که مجوزهای دو شرکت بوئینگ و ایرباس برای فروش هواپیمای مسافربری به ایران، لغو خواهد شد. این در حالی است که در آذر ۱۳۹۵ وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوز فروش ۱۰۶ فروند هواپیمای مسافربری به شرکت هواپیمایی ملی ایران را برای شرکت ایرباس فرانسه صادر کرده بود و شرکت هواپیماسازی ایرباس نیز در تیر ۱۳۹۶ برای فروش ۷۳ فروند هواپیمای مسافربری با دو شرکت هواپیمایی ایرانی به توافق رسیده بود. (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۵) اداره خزانه‌داری آمریکا با انتشار سندی، دقایقی پس از خروج آمریکا از برجام، تحریم‌های هسته‌ای ایران را طبق دستورهای اجرایی قبلی رؤسای جمهوری آمریکا بازگرداند و به برخی کشورها فرست داد

1. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (CAATSA).

تا ظرف دو ماه که برای آنها معافیت صادر شده است، از رابطه تجاری با ایران خارج شوند. اما پس از این دو ماه، برخی کشورهای دیگر که در همکاری با آمریکا، واردات نفت خود را از ایران کاهش داده بودند، معافیت دیگری پیدا کردند که نفت ایران را با نفت کشور دیگری جایگزین کنند. از جمله کره جنوبی، ژاپن، هند و چند کشور دیگر.

پس از این نیز آمریکا در راهبرد خود در مورد ایران، تحریم‌های بیشتری را علیه ایران به وجود آورد. هدف آمریکا این بود که صادرات نفت ایران را بهشت کاهش دهد و تمامی راههای انتقال مالی به ایران را بگیرد. درواقع، این به نوعی همان اقدامات تحریمی بود که علیه عراق پس از آزادسازی کویت توسط آمریکا و غرب، پیش گرفته شده بود و آمریکا در حال وارد کردن ایران به شکلی به برنامه‌ای موسوم به نفت در برابر غذا و دارو است تا با این فشارها، بتواند ایران را به قبول کردن شرایط خود وادار کند. با اینکه این کشور پس از آنکه وزیر وقت امور خارجه آمریکا یعنی پمپئو اعلام کرده بود که آمریکا دوازده شرط برای ایران جهت مذاکره دارد؛ اعلام کرد پیش‌شرطی برای مذاکره با ایران ندارد، اما مقامات ایران توافق دوباره زیرفشار را رد می‌کردند.

راهبرد تحریمی ترامپ از آن جهت بود که ایران را به تسليم وادار کرده و وارد بازی برد – باخت به ضرر ایران کند. او باما می‌خواست با اعمال فشار، ایران را وادار به مذاکره برد – برد کنند که حاصل آن برجام بود. با توجه به رفتار سیاست خارجی اوباما که براساس واقع‌گرایی تدافعی بود، همکاری در دستورکار قرار گرفته بود. اما رفتار سیاست خارجی دونالد ترامپ براساس واقع‌گرایی تهاجمی است. در این رفتار، ترامپ می‌خواست قدرت آمریکا را به رخ جهان بکشاند و ایران نیز به عنوان یکی از کشورهایی که رفتار سیاست خارجی آن، منافع ملی آمریکا را تهدید می‌کند از سوی ترامپ شناخته شد.

«در خطمشی دولت ترامپ، بازسازی روابط با ایران از طریق پذیرش واقعیت‌های موجود این کشور، اهمیت چندانی نداشت؛ چون منافع آن کمتر از زیان‌های آن بود. برعکس، این دولت به دنبال تحریک ایران به رفتارهایی بود که بر شدت خصومت بین دو کشور افزوده و موجب تسهیل بازگشت تحریم‌های فلنج کننده هسته‌ای شود و نظام سیاسی ایران را در تنگنای شدید امنیتی قرار دهد. اتهامات مکرر به ایران، نظیر حمایت از تروریسم، توسعه برنامه‌های موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای بیثبات‌ساز، همگی با هدف ترویج چهره قانون‌شکن از ایران و ایجاد جبهه بین‌المللی قدرتمندی علیه آن انجام شده است». (قبیرلو، ۱۳۹۷: ۹۶)

اقدامات تحریک‌آمیز دولت ترامپ، به آن حد بود که ایران را به حمله نظامی تهدید کرد و تحرکاتی را با اعزام ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن به منطقه انجام داد. آمریکا حتی اتفاقات مبنی بر انفجار در بدنه چند کشتی تجاری را به ایران نسبت داد و برای آنکه ایران را تحریک بیشتری کند؛ تا ایران اقدام نظامی

اول را انجام دهد، یک پهپاد جاسوسی خود را بر فراز خاک ایران فرستاد. اما جمهوری اسلامی ایران با توجه به قوانین بین‌المللی، زمانی که این پهپاد وارد حریم هوایی ایران شد آن را ساقط نمود و بهبیچ‌وجه تا زمانی که این پهپاد در آسمان بین‌المللی بود به آن کاری نداشت. با اینکه اقدام ایران یک دفاع مشروع، براساس حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود، دولت ترامپ با تبلیغات وسیع تلاش کرد تا اعلام نماید که ایران این پهپاد را در حریم بین‌المللی مورد حمله قرار داده است. اتفاقی که مورد پذیرش بسیاری در جامعه بین‌المللی قرار نگرفت.

درمورد راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ درخصوص برنامه هسته‌ای ایران که به خروج از آن منجر شد، او اعتقاد داشت توافق برجام که اوباما آن را امضا کرده بود، توافق خوبی نبوده است و آمریکا باید در برابر رفع تحریم‌های ایران، خواسته‌های بیشتری از این کشور مطرح می‌کرد تا منافع ملی آمریکا، بهتر تأمین شود. ترامپ بر این موضوع تأکید می‌کرد و به این لحاظ بر موضع خود استوار بود، چراکه وی در توییتی در خرداد ۱۳۹۸ نوشت: «رئیس جمهور اوباما یک معامله نامیدکننده و وحشتناک با ایران انجام داد».

(Trump on Twitter, 2019)

راهبرد ترامپ درمورد برجام، این بود که باید در آن اصلاحات اساسی صورت گیرد، چه پیش از خروج از برجام و چه بعد از خروج از برجام که با فشارها و تحریم‌های یک‌جانبه ایران را روبرو ساخت. ترامپ خواستار چنین اصلاحاتی در برجام و یا به عبارت دیگر، توافق جدید با این شرایط بود: «اولاً، ایران موافقت کند هر سایتی که بازرسان بین‌المللی برای راستی آزمایی برجام نیاز دارند، فوراً قابل دسترسی شود. ثانیاً، محدودیت چندساله تعهدات برداشته شده و فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای همیشه، تحت مراقبت و کنترل قرار گیرد. ثالثاً، محدودیت در فعالیت‌های موشکی ایران نیز به برجام اضافه شود به‌ نحوی که توسعه و آزمایش موشک‌های بالستیک قابل تجهیز به کلاهک هسته‌ای بهماثله نقض برجام تلقی شده و آمریکا بتواند به سرعت تحریم‌های سنگین را برقرار کند.

از نگاه ترامپ، این اطمینان برای آمریکا باید فراهم می‌شد که ایران حتی به ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک نیز نمی‌شود. کاخ‌سفید در عین حال می‌خواهد مسئولیت اصلی پیشبرد اصلاحات در توافق هسته‌ای ایران را بر دوش اروپایی‌ها بیندازد». (Holland, 2018) درواقع، ترامپ در همان روز خروج از برجام، یعنی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، راهبرد فشار برای توافق مجدد، اما براساس بازی برد – باخت به نفع آمریکا را اعلام کرد. در همین روز، «ترامپ برای انجام مجدد مذاکرات در صورت تمایل ایران، مجددًا اعلام آمادگی نمود». (BBC NEWS, 2018)

دونالد ترامپ در راهبرد خود در خاورمیانه که برای مهار ایران به کار گرفته شد، نه تنها نفت را به عنوان یک ابزار سیاسی مورد استفاده قرار می‌داد، بلکه به بهانه باز نگه داشتن راه صدور نفت از خلیج‌فارس،

پس از افزایش تنش در این آبراه راهبردی جهان (که با انفجار در بدن کشتی در بندر فجیره، انفجار بدن کشتی ژاپنی، ساقط کردن یک پهپاد آمریکایی و توقیف نفتکش انگلیسی توسط ایران همراه بود)، اعلام کرد که راهبرد آمریکا تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی ائتلافی برای حضور در خلیج فارس جهت باز نگهداشتن این آبراه است.

دولت ترامپ که در اواخر جولای ۲۰۱۹ م تشکیل این ائتلاف را اعلام کرد، توانست همکاری انگلیس، عربستان و اسرائیل را برای حضور در این ائتلاف، به شکل‌های گوناگون جلب کند. «دولت انگلیس در بیانیه‌ای اعلام کرد که در این مأموریت، نیروی دریایی سلطنتی در کنار نیروی دریایی آمریکا برای حمایت از کشتی‌های تجاری و نفتکش‌هایی خواهند بود که از تنگه هرمز عبور می‌کنند». (Morgan and Toosi, 2019) با این حال برخی کشورها همچون آلمان از پیوستن به این نیرو خودداری کردند و ژاپن نیز اعلام کرد گرچه ناوی را برای حضور در منطقه اعزام خواهد کرد، اما آن را در باب‌المندب مستقر کرده و در ائتلاف آمریکا شرکت نخواهد کرد.

#### ۲-۴. افغانستان

ترامپ درمورد افغانستان، بر این باور بود که «این منطقه، یک باتلاق بزرگ برای ایالات متحده است و باید از آن دور بماند». (درج و آقایی، ۱۳۹۶: ۴۹) سرانجام در ۳۰ اوت ۲۰۲۱ م و در دوره بایدن، براساس پیش‌زمینه توافق‌نامه دوحه (۲۰۲۰) (با عنوان رسمی توافق آوردن صلح به افغانستان)، نیروهای آمریکا از این کشور خارج شدند. درواقع، آمریکا به این دلیل از افغانستان خارج شد که نشانه‌هایی از افول قدرت خود را در نظام بین‌الملل احساس کرده و ضروری بود این نشانه‌ها جدی گرفته شود و تا حد امکان مورد مدیریت قرار گیرند. (خسروشاهین، ۱۴۰۰)

#### ۳-۴. سوریه

درمورد راهبرد ترامپ در سوریه، می‌توان به روشنی دید که وی علاقه‌ای برای دخالت در سوریه پس از خروج از برجام نداشت. اگرچه در سال ۲۰۱۷ م، وی به یک حمله هوایی محدود به مواضع دولت سوریه دست زد، اما پس از آن، آمریکا علاقه‌ای به دخالت در سوریه از خود نشان نداد. از نظر میرشايمر، «ایالات متحده آمریکا به عنوان دولتی که اقیانوس موز آن را تشکیل می‌دهد، در نقش حافظ «توازن دور از ساحل»<sup>۱</sup> یا «موازنۀ از دور» عمل کرده و قدرت خود را در جهت ممانعت از شکل‌گیری هژمونی‌های منطقه‌ای در دیگر نقاط جهان به کار گرفته است». (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۰)

1. Offshore Balancing.

راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه و به خصوص درمورد سوریه را می‌توان تلاش برای «موازنگری از راه دور» دانست، با اینکه شکلی تهاجمی به خود گرفته است، اما این شکل تهاجمی در برابر رقبای متعدد در موازنگری است که تلاش نکنند، موازنگری را به نفع خود برهم بزنند. (Kontos, 2017: 2-6)

#### ۴-۴. لیبی

در مورد لیبی نیز ترامپ، راهبرد مشابه سوریه را در پیش گرفت، بهویژه اینکه با افزایش تولید نفت شیل در آمریکا که مشابه نفت لیبی است، آمریکا دیگر به نفت این منطقه بحران‌زده نیز علاقه‌ای ندارد. از طرفی، لیبی پس از آغاز بیداری اسلامی و سقوط عمر قذافی، وارد یک بحران عمیق و جنگ داخلی نیز شده است.

#### ۴-۵. عراق

درمورد عراق، آمریکا که نیروهای نظامی خود را در دوره اوباما از این کشور خارج کرده است، دیگر علاقه‌ای به داشتن نیرو در این کشور ندارد. ناتو دریبی استقرار یک پایگاه در این کشور است، اما برای آمریکا این مهم است که نیروهای شبه نظامی حشدالشعبی که نزدیک به ایران هستند، به ارتش این کشور ملحق شوند و بر اساس این است که راهبرد دولت ترامپ فشار به دولت حیدر العبادی بود تا قانون پیوستن این نیرو به ارتش عراق را به اجرا درآورد.

#### ۴-۶. اسرائیل و عربستان سعودی

پس از خروج آمریکا از برجام، «بنیامین نتانیاهو نخستوزیر وقت رژیم اسرائیل گفت: که او از خروج جسوارانه ترامپ از یک معامله فاجعه‌آمیز (به‌زعم ترامپ و هم‌پیمانانش) کاملاً حمایت می‌کند. همچنین عربستان سعودی، رقیب منطقه‌ای ایران نیز از حرکت ترامپ به سمت خروج از توافق «حمایت و استقبال» کرد». (تسنیم، ۱۳۹۷) این دو حمایت از سوی دو رژیم دشمن ایران، یعنی اسرائیل و عربستان سعودی، نشان‌دهنده آن است که آنها در ائتلاف با آمریکا، هر سه سیاست تندرووانه‌ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته بودند و درواقع، محافظه‌کارانی بودند که در هر سه کشور بر سر قدرت و در اتحاد با هم، راهبردهای یکدیگر را پشتیبانی و تقویت می‌کردند.

درواقع، در برابر حمایتی که آمریکا از اسرائیل و عربستان انجام می‌داد، آنها نیز از راهبردهای خاورمیانه‌ای ترامپ حمایت کرده و حتی به یکدیگر در برابر ایران، نزدیک هم می‌شدن، تا آنجا که عربستان به نقض حقوق فلسطینی‌ها توسط اسرائیل دیگر اعتراض جدی نمی‌کند و در برابر این حمایت آمریکا نیز دست عربستان را در جنگ یمن و نقض گسترده حقوق بشر در این کشور باز گذاشته است.

به گفته استفان والت، ترامپ در منطق خود، «در پی آن بود که به یک «موازنگر فرا سرزینی» تبدیل شود که هدف اصلی چنین موازنگری آن است که از تسلط قدرت‌های دیگر بر منطقه‌ای راهبردی جلوگیری به عمل آورد؛ بهویژه منطقه‌ای همانند خاورمیانه که وجود منابع انرژی مهم به آن اهمیت مضاعفی می‌بخشد. این موازنگر، حتی حاضر است برای رسیدن به این هدف، بر دیگر بازیگران بار بیشتری تحمل کند. در چنین وضعیتی، البته اتحاد موازنگر با دیگر بازیگران در این منطقه و اتحادهای رقبا با یکدیگر بسیار حساس و ظریف است. بر اساس این، برای ترامپ و متحدان آن یعنی عربستان سعودی و اسرائیل، اتحاد میان روسیه و ایران، دو کشوری که می‌خواهند در خاورمیانه نفوذ بیشتری به وجود آورند و با نیمنگاهی به چین بسیار مهم است». (والت، ۱۳۹۷: ۹) از این جهت است که اسرائیل و عربستان را به عنوان متحدان موافق راهبردهای خاورمیانه‌ای خود به یکدیگر نزدیک کرده و حمایتی بی‌سابقه، حتی در آمریکا را از رژیم اسرائیل انجام می‌دهد.

به علاوه، این نزدیکی باعث شده تا در یمن، آمریکا از جنگ نیابتی عربستان علیه حوثی‌ها که در ائتلاف با ایران هستند، حمایت کند و دست این کشور را در حمله به نیروهای حوثی یمن، که با جنایت علیه بشریت همراه شده است را به هر صورت باز بگذارد. عربستان که قرارداد خرید ۱۱۰ میلیارد دلار سلاح از آمریکا دارد و در دوره ترامپ آن را امضا کرده است، با مخالفت کنگره آمریکا بهدلیل این جنایات برای ادامه دریافت سلاح از طریق این قرارداد قرار گرفته است، اما از آنجا که در راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ نقش اصلی را ایفا می‌کرد و موضع اقتصادی ترامپ را تأمین می‌نمود از حمایت وی نیز برخوردار شد.

در «اوایل ماه جولای، نمایندگان هر دو مجلس کنگره از هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به توقف فروش سلاح به عربستان و امارات رأی دادند، اما در ۲۵ جولای ۲۰۱۹ م رئیس جمهور آمریکا سه مصوبه کنگره مبنی بر توقف فروش سلاح‌های ساخت آمریکا به عربستان سعودی و امارات متحده عربی را و تو کرد. کاخ سفید سه اطلاعیه جداگانه حاوی متن فرمان رئیس جمهور ترامپ را در این مصوبه‌های مجلس نمایندگان و سنا منتشر کرد. ترامپ نوشت این تصمیم او در راستای منافع ملی ایالات متحده و محافظت از بالغ بر ۸۰ هزار شهروند آمریکا است که در عربستان زندگی می‌کنند. آنها تحت تأثیر حملات حوثی‌های یمن قرار دارند که توسط جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شوند». (اسپوتنیک، ۲۰۱۹)

پیش از خروج آمریکا از برجام، راهبرد حمایتی آمریکا از اسرائیل به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت این رژیم و نیز انتقال سفارت خود به این شهر بود. اما پس از برجام، راهبردهای حمایتی دیگر آمریکا از اسرائیل، این است که دونالد ترامپ در فروردین ۱۳۹۸ با امضای فرمانی، به انضمام درآمدن بلندی‌های جولان که از نظر بین‌المللی متعلق به سوریه است اما تحت اشغال رژیم اسرائیل می‌باشد به رسمیت شناخت.

این عمل تحریک‌آمیز دونالد ترامپ، با مخالفت جامعه جهانی روبرو شد، از جمله سخنگوی سازمان ملل و شورای امنیت، اتحادیه اروپا، روسیه و ...، با این کار به مخالفت پرداختند. از جمله «استفان دوجاریک، سخنگوی دبیرکل سازمان ملل متحد، ... دفتر سخنگوی اتحادیه اروپا، ... ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه و ...» (تی آر تی فارسی، ۲۰۱۹).

در اقدامی دیگر، ترامپ درمورد حمایت از رژیم اسرائیل، طرح صلح عجیب و غیرواقع‌بینانه‌ای را اعلام کرد که از همان ابتدا مشخص بود غیرقابل اجراست و طرف فلسطینی آن را نخواهد پذیرفت. در این راهبرد، «گرچه تنها بعد اقتصاد در طرح به اصطلاح صلح رونمایی شد. جارد کوشتر، مشاور ارشد رئیس‌جمهوری وقت آمریکا اشاره کرد که فلسطینی‌ها باید امتیازات سیاسی هم بدھند. این مقام ارشد دولت ترامپ گفت: طرح مذکور شامل چهار مؤلفه خواهد بود؛ زیرساخت، صنعت، توانبخشی و سرمایه‌گذاری روی مردم و اصلاحات حکومت‌داری»، (نبی، ۱۳۹۸) اما فلسطینی‌ها با این طرح که به «معامله قرن» موسوم شده، مخالفت کردند.

در کل، درمورد راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ترامپ گفته می‌شود که: «منشأ سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ به لحاظ مجموعه باورها قبل از هرچیز به نگرش اقتصادی او برمی‌گشت. حتی گفته می‌شود، رهیافت ترامپ در خاورمیانه ترکیبی از نظامی‌گری با ملی‌گرایی اقتصادی بود که البته درمورد راهبردهای دیگر وی در کل جهان نیز صدق می‌کرد». (Mossalanejad, 2018: 38) یکی از این راهبردها درمورد انرژی بهویژه نفت است.

رؤسای جمهور جمهوری خواه آمریکا به این شهرت دارند که روابط خوبی با کشورهای نفتی در خاورمیانه و بهویژه با عربستان سعودی دارند. دونالد ترامپ نیز از این امر مستثنی نبود و روابط خوبی با عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت منطقه داشت. باید به این امر توجه نمود که آمریکا براساس فناوری نفت شیل، امروز به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت خام در جهان تبدیل شده است. با این حال، «البته خاورمیانه همچنان دارای اهمیت برای آمریکا است که یکی از علل آن موضوع انرژی بوده و هست. البته با کشف منابع جدید این عامل تغییر کرده و تقلیل یافته است. استفان والت در این باره در فارن پالسی نوشت که با گذشت زمان، ایالات متحده درمورد کل خاورمیانه بهدلیل اینکه جهان خود را از سوخت‌های فسیلی جدا می‌کند، کمتر نگرانی دارد». (والت، ۱۳۹۷: ۹)

بر اساس آنچه بیان شد، درواقع انرژی‌های تجدیدپذیر، یکی دیگر از زمینه‌هایی هستند که جهان در حال سرمایه‌گذاری در آنهاست و این امر موجب شده تا نگرانی‌هایی در کشورهای نفتی در مورد سرمایه‌گذاری در این بخش وجود داشته باشد. بر اساس این است که وزیر انرژی عربستان اخیراً اعلام کرد که تمکن

صرف بر منابع انرژی تجدیدپذیر یک اشتباه است و کمبود سرمایه‌گذاری سبب افزایش قیمت انرژی شده است. (شانا، ۱۴۰۰)

با این حال، هنوز سال‌ها زمان می‌برد که جهان به جایی برسد که از انرژی فسیلی بی‌نیاز شود و در این شرایط، منطقه خاورمیانه که ۶۱ درصد ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارد، دارای اهمیت است. (شانا، ۱۳۸۷) درواقع، در سیاست ملی انرژی ایالات متحده درمورد ذخایر نفت خاورمیانه و خلیج فارس آمده است که:

بدون تردید و براساس کلیه برآوردها و محاسبات، خاورمیانه همچنان به عنوان عامل اصلی تأمین امنیت نفتی جهان باقی خواهد ماند و همواره به عنوان نقطه‌توجه و تمرکز سیاست بین‌المللی انرژی ایالات متحده مطرح خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰ بین ۵۴ و ۶۷ درصد از نفت جهان را تولید نمایند. (الوقت، ۱۳۹۸)

در این شرایط، دونالد ترامپ که قصد خروج از برجام داشت و در سال ۲۰۱۸ م از آن خارج شد، با علم به اینکه به نفت خاورمیانه وابسته است، راهبردی را بهویژه درمورد عربستان سعودی به کار گرفت که بتواند با روابط بهتر با این کشور، آن را به افزایش تولید خود راضی کند. از سوی دیگر، توافقاتی با روسیه هم در این زمینه صورت گرفت و در این راستا، وزیر وقت انرژی آمریکا پس از دیدار با همتای روس خود در مسکو گفت: که باید عربستان و دیگر اعضای اوپک و همچنین روسیه را به دلیل تلاش برای جلوگیری از رشد قیمت جهانی نفت تحسین کرد. (اقتصاد آنلайн، ۱۳۹۷)

راهبرد دولت ترامپ از نظر نفتی درمورد ایران، این بود که با تحری‌های شدید خود، موجب شود ایران نتواند نفت خود را صادر کند و به این جهت درآمدها و توان خود را از دست بدهد و در این راه همکاری با عربستان برای آمریکا ضروری است.

اما با تمام این کارها، درواقع «رقابت‌های ژئوپلیتیک بین واشنگتن و تهران علاوه بر افزایش تنش‌ها در خاورمیانه، موجب التهاب در بهای نفت نیز شده است. مونیز، وزیر اسبق انرژی آمریکا گفته است: که اگر اختلالی در عرضه نفت پیش بیاید، از جمله بسته شدن تنگه هرمز، قیمت نفت می‌تواند بسیار بالاتر از صد دلار در هر بشکه برود. وی هشدار داد که شاید هم‌اکنون در آمریکا اعتماد کاذب به نفت و یا آرامشی درمورد افزایش تولید نفت وجود داشته باشد، اما آنها باید بدانند که نسبت به افزایش بهای نفت و یا اختلال در روند عرضه آن در کشور آمریکا ایمن نخواهند بود. مونیز گفته است تاریخ، گویای این است که چنین طرز تفکری کاملاً اشتباه است؛ ما به بازارهای جهانی نفت وابسته هستیم و بر اساس همین ما به قیمت‌های نفت نیز ارتباط داریم، حتی اگر ما از بازارهای جهانی مستقل باشیم که درواقع این گونه نیست،

بازهم باید همچنان منتظر عواقب اقتصادی افزایش بهای نفت باشیم. وی درخصوص وضعیت تولید نفت و احتمال ایجاد یک شوک نفتی در منطقه غرب آسیا نیز اظهار داشت که وضعیت ایران تنها یکی از مواردی است که در آن تولیدکنندگان نفت دچار برخی چالش‌های ژئوپلیتیک یا داخلی هستند، ونزوئلا و لیبی مثال‌های دیگری در این خصوص هستند. اینها پتانسیل‌هایی برای اختلال در عرضه نفت می‌باشند». (روزنامه توسعه ایران، ۱۳۹۸)

درکل، ترامپ در راهبرد نفتی خود درمورد خاورمیانه، تلاش می‌کرد تا از تحریم نفت علیه ایران به عنوان یک اهرم فشار استفاده کند و در کنار آن نفت عربستان را جایگزین نفت ایران در بازار کند تا ایران را به پای مذاکره بکشاند. در کنار این، ترامپ اعتقاد داشت که به زودی نفت در خود آمریکا از میزان کنونی نیز بیشتر تولید خواهد شد و در میان‌مدت، جهان می‌تواند بدون افزایش قیمت، نبود نفت ایران را تاب بیاورد.

### نتیجه

خاورمیانه به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و همچنین ژئوکنومیکی از حساس‌ترین و با اهمیت‌ترین مناطق جهان است. این اهمیت تا حد زیادی ریشه در کشف نفت و آغاز دوران جدیدی از رقابت ابرقدرت‌ها دارد. در این راستا، در هر دوره تاریخی، قدرت‌هایی که در آن دوره شاخص بوده‌اند، توجه زیادی به خاورمیانه کرده‌اند. قدرت‌های استعماری از پرتعالی‌ها گرفته تا بریتانیایی‌ها، همگی برای خود منافعی در منطقه خاورمیانه در نظرداشته و تلاش کرده‌اند تا در آن نفوذ پیدا کنند تا آنجا که برخی از سرزمین‌های آن را به قلمروهای استعمار خود تبدیل کردن. برای نفوذ در این منطقه، این قدرت‌ها هریک راهبردهایی را اتخاذ کرده و آنها را به اجرا می‌گذاشتند.

از اوآخر قرن نوزدهم به بعد با کشف نفت در منطقه خاورمیانه، اهمیت این منطقه، بهویژه خلیج‌فارس در قلب آن دو چندان شد، چراکه بریتانیا به عنوان قدرت اصلی جهان در ابتدای قرن بیستم سوخت کشتی‌های نیروی دریایی خود را به نفت تبدیل کرد و از آن پس، این نفت خاورمیانه بود که بهای ماشین جنگی انگلستان را پرداخت می‌کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، با افول انگلستان، پای آمریکا و شوروی نیز به این منطقه باز شد و آنها نیز بیش از همه در پی منابع نفتی و بعد از آن، نفوذ در کل خاورمیانه بودند. با این حال، آمریکا دست بالا را در برابر شوروی در این منطقه پیدا کرد و نسبت به شوروی راهبردهایی را به کار برد که بتواند متحдан بیشتری در خاورمیانه داشته باشد. پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ م، آمریکا به مهم‌ترین قدرت بزرگ تبدیل شد که در خاورمیانه نفوذ دارد و تلاش کرده است تا به این نفوذ کماکان ادامه دهد تا آنجا که هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده تا کنون، در سیاست خارجی خود

راهبردهای خاص را برای حل مسائل خاورمیانه در نظر گرفته‌اند. البته آمریکا در راه نفوذ در خاورمیانه و تحمل هژمونی خود بر این منطقه، با چالش‌هایی هم رو به رو بوده است. مهم‌ترین این چالش‌ها، به انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد که در سال ۱۹۷۹ م به پیروزی رسید. با پیروزی این انقلاب، ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه، نه تنها از اتحاد با آمریکا خارج شد، بلکه به دشمن آن نیز تبدیل گردید و به همین جهت اقدامات زیادی علیه ایران انجام داده است.

از طرفی، نگاهی به اقدامات آمریکا بهخصوص در دوره پس از جنگ سرد نشان می‌دهد که این کشور هزینه‌های هنگفت مادی و تلفات انسانی سنگینی را در درگیری‌های مستقیم مانند مشارکت در جنگ آزادسازی کویت، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ م و حمله به عراق ۲۰۰۳ م متتحمل شده است و این امر باعث بازنگری سیاست‌گذاران آمریکا در راهبرد خاورمیانه‌ای این کشور شده است که یکی از این راهبردها، «موازنۀ از راه دور» بوده است. از طریق این راهبرد، آمریکا به وسیله هم‌پیمانان منطقه‌ای به مدیریت تحولات خاورمیانه می‌پردازد. از سوی دیگر، از منافع مهم آمریکا در منطقه جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای و تضمین امنیت متحداش در منطقه بوده است. منافع آمریکا نشان می‌دهد که پیروزی و ایجاد کرده است. بدین خاطر، آمریکا در قالب سیاست‌هایی مانند حمایت از عراق در جنگ تحملی و سپس سیاست مهار دوجانبه و در نهایت تحریم‌های گسترده علیه ایران به اتهام غیرمسالمت‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ بدنبال ایجاد مانع برای مطرح شدن ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است که هدف همه این رفتارها و اقدامات، کاهش اهمیت استراتژیک ایران و تبدیل آن به کشور غیرمهم در منطقه بوده است. با روی کار آمدن ترامپ، وی نیز برای حفظ هژمونی آمریکا با ایجاد یک تهدید فرضی به نام ایران سعی در بسیج و همراهی هم‌پیمانان منطقه‌ای خود و از جمله اسرائیل و عربستان برآمد و سعی کرد با استفاده از یک سیاست تهاجمی و به مدد راهبرد «موازنۀ از راه دور» به مدیریت تحولات پردازد. بدین ترتیب، هزینه‌های ناشی از بحران‌ها توسط هم‌پیمانان منطقه‌ای، صرف می‌شود و به اعتبار سیاسی این کشور لطمه‌ای وارد نمی‌شود. پیمان‌های امنیتی و قراردادهای تسليحاتی فرازینه آمریکا در سال‌های اخیر با کشورهای عربستان به منظور مقابله با تهدید ایران حکایت از آن دارند که آمریکا با استفاده از یک سیاست تهدیدزا، ضمن حفظ منافع خود در منطقه به «موازنۀ سازی از راه دور» با هدف تضمین هژمونی خود پرداخته است و ایران هم به منظور مقابله با اقدامات آمریکا، همکاری با محور مقاومت و مقابله با اقدامات آمریکا را در دستور کار خود قرار داده است.

خلاصه آنکه، راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه؛ اتحاد با کشورهای متحد خود در منطقه علیه مطرح شدن

ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و فشار تحریمی نفت در جهت کاهش توان اقتصادی ایران و تضعیف محور مقاومت بوده است تا در بلندمدت بتواند با تضعیف بازوهای خارجی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را از پای درآورد که همه این موارد و بسیاری موارد دیگر در این زمینه نشان می‌دهد که آمریکا، راهبرد تهاجمی را پس از خروج ترامپ از برجام دنبال کرده است، امری که تنش را در خاورمیانه افزایش داده است.

## منابع و مأخذ

۱. اسپوتنیک، ۲۰۱۹، «ترامپ قطعنامه منع فروش سلاح به عربستان را و تو کرد»، خبرگزاری اسپوتنیک، جولای، در: <https://af.sputniknews.com/20190725.html>
۲. اقتصاد آفلاین، (۲۳ شهریور ۱۳۹۷)، «تمجید آمریکا از افزایش تولید نفت روسیه و عربستان»، در: <https://www.eghtesadonline.com>
۳. بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۵، «ایباس ۷۳ هوایی‌مای دیگر به ایران می‌فروشد»، ۲ آذر، در: <http://www.bbc.com/persian/business-40371993>
۴. پرتو، امین، ۱۳۹۷، «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ درس‌هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۸۱، پاییز، ص ۲۲۲ - ۲۱۳.
۵. پورسعید، فرزاد و مهدی شاپوری، ۱۳۹۷، «دولت ترامپ و شوروی سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۸۱، پاییز، ص ۱۰۲ - ۵۷.
۶. تسنیم، ۱۳۹۷، «دستورالعمل وزارت خزانه داری آمریکا درباره خروج از برجام / چه تحریم‌هایی مجددًا اعمال می‌شوند؟»، ۱۹ اردیبهشت، در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/02/19/1721432>
۷. تی. آر.تی فارسی، «واکنش‌های تند جهانی به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر جولان توسط آمریکا»، ۲۶ مارس، در: <https://www.trt.net.tr/persian/thlyl-w-gzrsh/2019/03/26/wkhnshhy-tnd-jhny-bh-rsmyt-shnkhtn-hkhmyt-sry-yl-br-jwln-twst-amrykh-1170483>
۸. خسروشاهین، هادی ۱۷ شهریور ۱۴۰۰، «علت اصلی خروج آمریکا از افغانستان»، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com>
۹. درج، حمید و سیدعلی آقایی، ۱۳۹۶، «جاگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، ش ۴۰، ص ۶۸ - ۳۹.

۱۰. روزنامه توسعه ایران، ۱۳۹۸، «وزیر سابق انرژی آمریکا: رویکرد ترامپ علیه ایران یک اشتباه راهبردی است»، ش ۲۶۰، شماره خبر ۸۹۸۷ ۱۹ خرداد، در:  
<https://www.toseeirani.ir/fa/tiny/news-8987>
۱۱. سلیمانی، حسین، ۱۳۸۴، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روز کرانس و جان میرشاپر»، *فصلنامه حقوق و سیاست*، دوره ۷، ش ۱۷، پاییز و زمستان، ص ۴۲-۱۹.
۱۲. شانا، ۱۱ مرداد ۱۳۸۷، «ذخایر نفت و گاز جهان از دیدگاه بی‌پی»، قابل دسترسی در:  
<https://www.shana.ir/news/132055>.
۱۳. شانا، ۲ اسفند ۱۴۰۰، «وزیر انرژی عربستان: اتکای تنها به انرژی‌های تجدیدپذیر اشتباه است»، قابل دسترسی در:  
<https://www.shana.ir/news/45374>
۱۴. طباطبایی، سیدمحمد و یوسف سیفی، ۱۳۹۱، «استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه: میدانی برای تعامل قدرت سخت و قدرت نرم»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۵، ش ۱۹، پاییز، ص ۱۸۶-۱۰۳.
۱۵. قبرلو، عبدالله، ۱۳۹۷، «مبانی نظری تحريم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اویاما»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۸۰.
۱۶. لتل، ریچارد، ۱۳۸۹، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، ابرار معاصر تهران.
۱۷. مشرزاده، حمرا، ۱۳۹۲، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت، چ پنجم.
۱۸. میرشاپر، جان، ۱۳۸۸، *ترادی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ اول.
۱۹. نبید، فاطمه، ۱۳۹۸، «با طرح صلح کوشنر، ترامپ بازی خطرناکی در خاورمیانه شروع کرده است»، ترجمه اکرم نبی، ایسنا، به نقل از سی‌ان‌ان، ۵ خرداد، در:  
<https://www.isna.ir/news/98030502115>
۲۰. هنسن، برتر؛ تافت، پتر و ویول، آندره، ۱۳۹۰، *راهبردهای امنیتی و نظام جهانی آمریکایی: قدرت از دست رفته*، ترجمه امیر نیاکوبی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان، چ اول.
۲۱. والت، استفان، ۱۳۹۷، «آیا ترامپ رئالیست شده است؟»، *روزنامه همدلی*، سال چهارم، ش ۸۰۵ دوم اردیبهشت، ص ۹.
۲۲. الوقت، ۱۳۹۸، «سیاست انرژی آمریکا در دوره ترامپ»، ۱۲ خرداد، در:  
<http://alwaght.com/fa/News/105229>

1. **BBC News**, 2018, "Trump Pulls US Out of Iran Deal", May 5, at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-us-canada-44045957>.
2. Holland, Steve, 2018, Trump Issues Ultimatum to 'Fix' Iran Nuclear Deal, **Reuters**, January 12, at: [www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-decision/trump-issues-ultimatum-to-fix-iran-nuclear-deal-idUSKBN 1F108F](http://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-decision/trump-issues-ultimatum-to-fix-iran-nuclear-deal-idUSKBN 1F108F).
3. Kontos, M., 2017, "U.S Middle East Strategy under president Trump's Isolationist Foreign Policy", **Eastern Mediterranean Policy Note**, No. 14, P. 1-7.
4. Lorber, Eric B., 2016, President Trump and the Iran Nuclear Deal, **Foreign Policy**, November 16, at: <http://foreignpolicy.com/2016/11/16/president-trump-and-the-iran-nuclear-deal>.
5. Maraniss, David and Robert Samuels, 2016, "Donald Trump Reveals Foreign Policy Team in Meeting with The Washington Post", **Washington Post**, March 21.
6. Martosko, David, 2015, "EXCLUSIVE: Trump Trademarked Slogan 'Make America Great Again' just DAYS after the 2012 Election and Says Ted Cruz has Agreed not to Use It Again after Scott Walker Booms It TWICE in Speech", **Daily Mail**, May 12.
7. Mearshiemer, John, 2001, **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton Company.
8. Morgan, Wesley and Nahal Toosi, 2019, "U.S.-led Gulf maritime coalition 'rebranded' to attract more countries", **Politico**, 8/5, at: <http://www.politico.com/story/2019/08/05/uk-us-persian-gulf-1448151>.
9. Mossalanejad, A., 2018, "The Middle East Security and Donald Trump's Grand Strategy", **Geopolitics Quarterly**, Vol. 13, No. 4, pp: 20-52.
10. Reich, Simon and Dombrowski, Peter, 2017, "Does Donald Trump have a Grand Strategy?", **International Affairs**, 93: 5, pp. 1013-1037.
11. Trump, Donald J., 2019, "President Obama made a desperate and terrible deal with Iran", **Twitter**, June 21, at: <http://twitter.com/realdonaldtrump/status/1142055375186907136>.
12. Fitzpatrick, M., 2020. Two Years After JCPOA Withdrawal, Americans Are Less Safe, the Middle East Less Peaceful. IISS, 12 May, at: <http://www.iiss.org/blogs/survival-blog/2020/05/jcpoa-withdrawal-pompeo-statement>.